

دکتر تد هیلدبرانت ، تاریخ OT ، ادبیات ، و الهیات ، سخنرانی 25

© 2020 ، دکتر تد هیلدبرانت

این دکتر تد هیلدبرانت در درس تاریخ، ادبیات و الهیات عهد عتیق خود در سخنرانی شماره ۲۵ است:

گناه داوود با بتشیع و انتقال به سلیمان.

چند چیز قبل از شروع. بگذارید بگویم که آزمون این کلاس دوشنبه از ساعت 9:00 تا 11:00 است. آیا

این درست است؟ آیا کسی می تواند آن را تأیید کند؟ دوشنبه 9:00-11:00 همینجا. من فکر می کنم این درست

است. بنابراین دوشنبه 9:00-11:00 اینجا برای امتحان نهایی ما. چند چیز دیگر وجود دارد. جلسات

بررسی، گریس این اتاق را جمعه شب از ساعت 6.00 تا 8.00 رزرو کرده است. او یک جلسه بررسی در اینجا

انجام خواهد داد. سه شنبه شب هیچ سودی برای شما نخواهد داشت. بنابراین جمعه شب و سه شنبه شب در اینجا

از ساعت 6.00 تا 8.00 عصر او اتاق را برای جلسه بررسی رزرو کرده است. من با این چیز در گلویم

احساس بدی می کنم و نیمی از شب را سرفه کردم. بنابراین خوشحالم که جایی که شما هستید نمی نشینم وگرنه به

خواب می روم. وقتی تدریس می کنید خوابیدن سخت است. اما همچنین وقتی مریض می شوم بداخلاق می شوم.

بنابراین احتمالا کمی بداخلاقیتر از حد معمول خواهم بود. اما همچنین متوجه می شوم که بداخلاق هستم. بنابراین

متوجه شدم که این یک مفهوم عهد جدید است اما به آن مفهوم فیض می گویند. من می خواهم کمی از آن را در

اینجا معرفی کنم. برخی از شما کلاس را رها کردید، شرم بر شما، سه شنبه قبل از شکرگزاری و هنوز آرایش

نکرده اید که یک هفته از موعد آن گذشته است. شما یک هفته فرصت دارید تا آزمون های خود را جبران کنید.

فردا از ساعت 9:00 تا 2:00 در دفترم خواهم بود، اگر بعد از اینکه به طرز شرم آوری قبل از شکرگزاری از آن

مسابقه سه شنبه صرف نظر کردید، شرکت نکرده اید، می توانید وارد شوید و در مسابقه شرکت کنید. فردا کاملا

همین است. این فقط یک معامله ویژه است. آیا این برای همه منطقی است؟ بنابراین اگر آن را مصرف نکرده اید

لطفا در مورد آن فکر کنید. بعد از این تمام شد. من در جاده هستم. من آن را به افراد دیگری که آن را گرفته اند

برمی گردانم. حالا یک چیز دیگر، در مورد رونویسی هایی که برخی از شما برای اعتبار اضافی انجام داده

اید. قرار بود سه شنبه هفته گذشته بود. قرار بود 1 دسامبر برگزار شود. اگر قبلا یکی را انجام داده اید، تمام شده

است. اما اگر کاری انجام نداده اید و متوجه شدید که در این دوره دچار مشکل شده اید و می خواهید اعتبار

بیشتری انجام دهید، مدرس چندین نفر را نجات داده است. بنابراین من حدود ده مورد از این رونویسی ها را دارم

اگر کسی علاقه مند باشد. اگر قبلا یکی را انجام داده اید، تمام شده است. اگر یکی داشتید و آن را نکردید، نمی

خواهم دوباره با شما سر و کار داشته باشم. اما اگر آن را امتحان نکرده اید و می خواهید آن را امتحان کنید، حدود

ده مورد از این رونویسی ها وجود دارد. به من ایمیل بزنید و سعی می کنم آن را برای شما تنظیم کنم. این چیزی

است که آنها به آن می گویند چاريس که به معنای "فیض" است. بنابراین این جایی است که ما برای دوره هستیم.

آرایش روز چهارشنبه است. نکته دیگر این است که برای اولین بار پس از مدت ها میز کارم را پاک کردم و یک سری آزمون در اینجا دارم. مردم آزمون های خود را بدون نام تحویل دادند. من هیچ سرنخی ندارم که این افراد چه کسانی هستند. اگر به Blackboard بروید، نمرات شما در Blackboard فهرست می شود. شما بچه ها به تخته سیاه رفته اید. آنها در آنجا وزن ندارند اما فهرست شده اند. اگر متوجه شدید که در یک مسابقه شرکت کرده اید، می دانید که در مسابقه شرکت کرده اید، ممکن است نام خود را در مسابقه ننوشت باشید. بنابراین من آزمون هایی را در اینجا دارم که نامی از آنها برده نشده است. و اگر متوجه شدید که اینطور است، بیایید و مرا ببینید و ما سعی خواهیم کرد بفهمیم کدام یک مال شماست. فکر می کنم این تنها چیزی است که باید بگویم. در مورد هر یک از این موارد سوالی دارید؟ ما یک مسابقه در روز پنجشنبه و سپس یک امتحان نهایی در روز دوشنبه داریم. فینال جامع خواهد بود و من صبح جمعه یک راهنمای مطالعه برای شما بچه ها خواهم داشت. من این کلاس را پنجشنبه اواخر بعد از ظهر تدریس می کنم و پنجشنبه شب راهنمای مطالعه را تهیه می کنم. صبح جمعه راهنمای مطالعه را برای شما ایمیل می کنم تا آن را برای آخر هفته داشته باشید. بنابراین راهنمای مطالعه صبح جمعه اول صبح بیرون می آید. این آزمون از آخرین امتحان تا کنون یا تا پنجشنبه پوشش خواهد داشت. امتحان دوشنبه 9.00-11.00 است. بیایید با یک کلمه دعا شروع کنیم و شروع کنیم: ای پدر، ما برای این روز از تو سپاسگزاریم. ما از شما سپاسگزاریم که چیزهایی را در زندگی ما قرار دادید تا به ما بفهمانید که ما فقط گرد و غبار هستیم. که زندگی می گذرد، ما بیمار می شویم و همه چیز به راحتی برای ما اتفاق می افتد. ما از یک نظر بسیار ضعیف هستیم. ای پدر، ما از تو برای کلامت سپاسگزاریم. ما از شما برای داوود تشکر می کنیم که فردی به دنبال قلب خود شما بود. ما دعا می کنیم که شما به ما کمک کنید تا چیزهایی را از داوود و پسرش سلیمان که به آنها هدیه حکمت دادی، بیاموزیم. باشد که ما نیز برای این زمان از ترم خرد داشته باشیم، پدر، زمانی که بر همه فشار می آید. ما دعا می کنیم که شما بتوانید به این افراد کمک کنید تا سخت مطالعه کنند و چیزهای زیادی یاد بگیرند و حتی مطالعات آنها ممکن است برای شما یک عمل پرستشی باشد. با درک اینکه شما به ما ذهن داده اید تا همه این رشته های مختلفی را که ایجاد کرده اید کشف کنیم و کارهای دستی خود را در هنر، تاریخ و موسیقی، علم، جامعه شناسی و روانشناسی ببینیم. و اکنون ما این امتیاز بزرگ را داریم که کلام شما را بخوانیم. ما دعا می کنیم که شما امروز به ما کمک کنید تا آن را درک کنیم، به نام مسیح، آمین.

بررسی گناه داوود با بتشیع

ما می خواهیم به دیوید برگردیم. دفعه قبل در مورد داوود و بتشیع صحبت می کردیم. ما در مورد گناه داوود با بتشیع صحبت کردیم، درسته؟ هنگامی که پادشاهان به جنگ در اینجا در اردن رفتند. یوآب و پسرها در حال دعوا هستند در حالی که دیوید اینجا در اورشلیم است. او با بتشیع رابطه دارد. او اوریا هیتی را فرا می خواند. ما در مورد روند وسوسه و اینکه چگونه بچه ها اغلب اوقات با چشمان خود مشکل دارند، و مشکل "نگاه دوم" و قصد و عمل بر اساس میل صحبت کردیم. سپس شنیده ام که مردم این متن را موعظه می کنند و بتشیع را

به خاطر این کار سرزنش می کنند. من فکر نمی کنم بتشیع واقعا مقصر باشد، دیوید کسی است که در اینجا مقصر است. اما این یک چیز عادی است، و من به نوعی آن را دوست دارم، هر زمان که مردی دچار مشکل می شود، همیشه آن را به گردن زن می اندازد، این روش خوبی است - در خانه من کار نمی کند، اما برخی از مردم سعی می کنند آن را انجام دهند. اوریا، همانطور که معلوم است، فردی درستکار است. اوریا از جنگ در ماورای اردن برمی گردد، جایی که چندین ماه در آنجا بوده است، و بر نمی گردد و با همسرش نمی خوابد، حتی اگر دیوید سعی می کند آن را برای پوشاندن بارداری تنظیم کند. پس اوریا راست است. دلیل اینکه اوریا نزد همسرش نمی رود این است که صندوق خدا در حال جنگ است و اوریا می گوید: "چگونه می توانم با همسرم بخوابم در حالی که صندوق خدا در چادر جنگ است." سپس دیوید او را مست می کند، اما حتی مست، اوریا به سمت او نمی رود.

ناتان پیامبر با داستانی با داوود روبرو می شود

ناتان این مثل را در مورد مردی با بره کوچک و مردی با صدها گوسفند تعریف می کند و اینکه چگونه مردی با صدها گوسفند یک گوسفند مرد دیگر را که داشت می برد. ناتان دیوید را سرزنش می کند. ناتان پیامبر است - پیامبر پادشاه را سرزنش می کند. پیامبر پادشاه را تحت کنترل نگه می دارد. سپس آنچه معمولاً اتفاق می افتد این است که پیامبر نزد پادشاه می رود و می گوید "توبه". پس پادشاه معمولاً چه می کند؟ پادشاه پیامبر را کتک می زند. بنابراین پیامبران بسیار مورد ضرب و شتم قرار می گیرند. پادشاهان قدرت بسیار بیشتری نسبت به پیامبران دارند. پیامبر کلام خدا را می گوید. نقش دیگری که دفعه قبل انجام ندادم، آیا به یاد دارید که چگونه خدا کلام خود را در عهد، این پیمان، این سوگند بین خدا و مردم کوه سینا داد؟ پیامبر به نوعی مانند یک وکیل دادستان است که به سراغ پادشاه می رود و می گوید: "ای پادشاه، تو گناه کردی، عهد خدا را شکستی." پس پیامبران مانند وکلای دادستان هستند که بر اساس عهد خدا تحت تعقیب قرار می گیرند و نزد پادشاه می آیند. آنها یک کنترل و تعادل هستند، تقریباً مانند آمریکا که ما باید کنترل و تعادل بین کنگره، قوه مجریه و قوه قضائیه داشته باشیم. این یک سیستم کنترل و تعادل بین پادشاه و پیامبران است.

پاسخ داوود: توبه

بنابراین ناتان پیش دیوید می رود، داستان بره کوچولو را برایش تعریف می کند، دیوید واقعا ناراحت می شود، ناتان می گوید، "دیوید، تو مرد هستی. شما یک همسر کوچک این مرد را که دوستش داشت گرفتید. دیوید، الان چند زن داری؟ تو تنها همسر اوریا را گرفتی. دیوید تو مرد هستی." ناتان پسر خوبی است. دیوید ناتان را کتک نمی زند، دیوید توبه می کند. ما می خواهیم از آن عبور کنیم. بگذارید داستان را بخوانم، "سپس ناتان به داوود گفت: "دیوید، تو آن مرد هستی. این چیزی است که خداوند خدای اسرائیل می گوید، من شما را پادشاه اسرائیل مسح کرده ام، شما را از دست شاول نجات دادم. من خانه اربابت را به تو و همسران اربابت را در آغوش تو دادم. من خاندان اسرائیل و یهودا را به شما دادم. اگر همه اینها خیلی کم بود، بیشتر به تو می دادم." خدا

فقط تمام مزایا را به داوود می گوید. سپس می گوید، آیه 10: "بنابراین شمشیر هرگز از خانه تو خارج نخواهد شد، زیرا مرا تحقیر کردی و زن اوریا حیتی را از آن خود گرفتی." و خدا پس می فرماید: "من از خانواده خود شما مصیبت بر شما خواهم آورد. در برابر چشمان تو زنان تو را می گیرم و به کسی که به تو نزدیک است می دهم." من می خواهم همسران شما را بگیرم و به شخص دیگری بدهم. بنابراین، درست مانند این خواهد بود که داوود همسر اوریا را گرفت. حالا چه کسی همسران داوود را می گیرد و آشکارا به آنها تجاوز می کند؟ این ابشالوم است، پسر خود دیوید که قرار است صیغه های خود را در مقابل همه مورد تجاوز قرار دهد. پس داوود از پسرش ابشالوم شرمنده خواهد شد. بعد چه اتفاقی می افتد؟ شما این کار را مخفیانه انجام دادید، اما من این کار را در روز روشن در برابر اسرائیل انجام خواهم داد. آنگاه داوود به ناتان گفت: «من به خداوند گناه کرده ام.» داوود توبه می کند. او متوجه می شود که گناه کرده است. او عصبانی نمی شود، او اعتراف می کند، "من علیه خداوند گناه کرده ام." "ناتان پاسخ داد: "خداوند گناه شما را برداشته است. قرار نیست بمیری. اما از آنجا که با انجام این کار دشمنان خداوند را به تحقیر مطلق نشان داده اید، پسری که برای شما متولد شده است خواهد مرد." بنابراین اکنون دیوید می داند که پسری که قرار است به دنیا بیاید قرار است بمیرد. حالا این چه تاثیری بر او به عنوان یک پدر دارد؟ او شروع به روزه گرفتن و دعا کردن می کند. او می داند که خدا قبلا به او گفته است که کودک قرار است بمیرد، با این حال او دعا می کند. آیا می توان برخلاف خواست خدا دعا کرد؟ دیوید از قبل می داند که اراده خدا این است که کودک را بگیرد، اما دیوید به هر حال علیه آن دعا می کند. او امیدوار است که خدا مهربان باشد و خدا نظر او را تغییر دهد. ما خدا را در چندین مثال در کتاب مقدس دیده ایم. بنابراین داوود برای آن رحمت دعا می کند: «داوود برای کودک از خدا التماس کرد و روزه گرفت و شب ها را در خانه اش روی زمین دراز کشید. بزرگان خانه در کنار او ایستادند تا او را از زمین بلند کنند، اما او امتناع کرد و با آنها هیچ غذایی نخورد.» پس دیوید اکنون روزه می گیرد و هیچ غذایی نمی خورد. او واقعا ناراحت است. "در روز هفتم کودک مرد. خدمتکاران داوود می ترسیدند به او بگویند که کودک مرده است. [چرا خدمتکاران می ترسیدند به داوود بگویند که بچه مرده است] در حالی که کودک هنوز زنده بود، ما با دیوید صحبت کردیم اما او به ما گوش نداد، چگونه می توانیم به او بگوییم که بچه مرده است، ممکن است کاری ناامیدانه انجام دهد.» فرزند داوود به خاطر گناه داوود می میرد. ممکن است آنها فکر کنند که دیوید ممکن است خود را بکشد. او ممکن است کار احمقانه ای انجام دهد زیرا بسیار ناراحت است. «داوود متوجه شد که خدمتکارانش در حال زمزمه کردن با یکدیگر هستند و متوجه شد که کودک مرده است. آیا کودک مرده است؟» او پرسید: «بله» پاسخ دادند: «او مرده است.» حالا واکنش دیوید را اینجا تماشا کنید، واقعا جالب است: "بله، آنها پاسخ دادند، او مرده است. آنگاه داوود از زمین برخاست و بعد از اینکه لباس هایش را شست و لوسیون زد و لباس هایش را عوض کرد، به خانه خداوند رفت و عبادت کرد، سپس به خانه خود رفت. به درخواست او به او غذا دادند و او غذا خورد.» اکنون همه خدمتکارانش وحشت زده می شوند و می گویند: "یک دقیقه صبر کن، ما به شما گفتیم که بچه مرده است." وقتی به دیوید گفته می شود که بچه

مرده است، بلند می شود، دوش می گیرد و غذا می خورد. این چه نوع روند سوگواری است؟ «پس خدمتکارانش از او پرسیدند: چرا اینطور رفتار می کنی؟ وقتی کودک زنده بود، روزه می گرفتی و گریه می کردی، اما حالا بچه مرده است، بلند می شوی و می خوری؟» او پاسخ داد: «در حالی که کودک هنوز زنده بود، روزه گرفتم و گریه کردم، فکر کردم، چه کسی می داند، خداوند ممکن است به من مهربان باشد و بگذارد کودک زنده بماند. اما اکنون او مرده است، چرا باید روزه بگیرم؟ آیا می توانم دوباره او را برگردانم؟» سپس دیوید این بیانیه را بیان می کند، "من به/وولی/و به سوی من باز نخواهد گشت. و داوود همسرش بتشیع را تسلی داد و سپس پسر دیگری داشتند، اتفاقاً پسر بعدی آنها چه نام گذاشت؟ شلومو (سلیمان).

مراحل توبه

بنابراین، من می خواهم از طریق مراحل توبه صحبت کنم. من می خواهم از مزمو 51 استفاده کنم زیرا داستان توبه داوود است. بنابراین داوود در واقع واکنش خود را به این حادثه با بتشیع در مزمو 51 ثبت می کند. این یک مزمو زیبا است که شما می خواهید برخی از این آیات را تشخیص دهید. اول، اجازه دهید صحنه را آماده کنم. آیا تا به حال کسی گفته است که از شما متأسف است؟ آیا تا به حال کسی به شما آسیب رسانده است و سپس گفته است که متأسف است؟ آیا راه های مختلفی برای گفتن متأسف وجود دارد؟ این را امتحان کنید، دیشب من همسرم را اذیت می کردم و او بیشتر و بیشتر عصبانی می شد و فکر کردم خنده دار است که او از این چیز بسیار جزئی ناراحت می شود. بنابراین من به این کار ادامه دادم و او مدام عصبانی تر و عصبانی تر می شد. فکر کردم این کاملاً پوچ است و سپس متوجه شدم که او را واقعاً عصبانی کرده ام. بنابراین گفتم عذرخواهی کنم: "آنت، من باید عذرخواهی کنم. متأسفم که چنین احساسی داری." سوال: این چه نوع عذرخواهی است؟ آیا این عذرخواهی برای کاری است که انجام دادید؟ آیا این بدترین عذرخواهی تاریخ است؟ شما او را به خاطر واکنش بیش از حد سرزنش می کنید. "متأسفم که چنین احساسی داری." این واقعاً احمقانه است. این اصلاً عذرخواهی نیست، در واقع آیا این توهین است؟ "متأسفم که چنین احساسی داری." مثل این است که بگویید، "شما کسی هستید که بیش از حد واکنش نشان دادید، آرام باشید!" من دیده ام که مردم اینگونه عذرخواهی می کنند و این جعلی بود. اولین کاری که باید انجام دهید این است که بپذیرید "من این کار را کردم و اشتباه بود." من نباید دیشب او را تحریک می کردم تا جایی که عصبانی شد. اشتباه بود. اولین چیزی که باید بپذیرید این بود: "من این کار را کردم و اشتباه بود." این تصدیق است که اشتباه بوده است. اکنون، آیا برخی از افراد به سختی اذعان می کنند که اشتباه کرده اند؟ اولین مرحله توبه این است که بفهم کاری که کردم درست نبود. اکنون داوود این را می گوید، "ای خدا، بر من رحم کن، بر حسب محبت بی دریغ خودت، بر حسب شفقت عظیم تو، گناه مرا پاک کن، تمام گناه مرا بشوی، مرا از گناه پاک کن، زیرا من گناهان خود را می دانم، گناه من همیشه پیش روی من است. من فقط به شما گناه کرده ام و آنچه را که در نظر شما بد است انجام داده ام. تا هنگام سخن گفتن حق با شماست ثابت شود. مطمئناً من در بدو تولد گناهکار بودم." سپس ادامه می دهد، اینجاست که زیبا می شود، "مرا با زوفا پاک کن و من

پاک خواهم شد. مرا بشویش و سفیدتر از برف خواهم شد. ای خدا، در من قلبی پاک بساز، و روحی ثابت قدم در درون من تجدید کن. مرا از حضور خود بیرون رانده مکن و روح القدس خود را از من نگیرید.» حالا، وقتی او می گوید "خدایا، لطفا روح القدس خود را از من نگیر" احتمالا چه چیزی در ذهنش می گذرد؟ آیا دیده ایم که روح القدس از پادشاه دیگری گرفته شده است؟ روح خدا از شائلول رفت تا به داوود بیايد. پس داوود می گوید، "من می دانم که من اشتباه کردم، اما روح القدس خود را از من نگیرید، همانطور که با شائلول انجام دادید." بنابراین، "من این کار را کردم و اشتباه بود."

سطح دوم توبه این است که "من این کار را کردم و به شما آسیب رساندم." این مرحله ای است که فرد متوجه می شود کاری که انجام داده است در واقع به شخص دیگر آسیب رسانده است. ما در یک جامعه بسیار خودشیفته زندگی می کنیم که بر "من" و "من" متمرکز است. چیزی که این می گوید این است که شما باید از خودتان خارج شوید و با دلسوزی متوجه آسیبی شوید که به شخص دیگری وارد کرده اید. من زوجی را می شناسم که در آستانه طلاق هستند. این مرد به سراغ همسرش می رود که دوستش دارد و به او می گوید "دوستت دارم". بعد از تمام کارهایی که با او انجام داده است، او می گوید: "من هنوز تو را دوست دارم. دوستت دارم و می خواهم به تو بگویم که هر کاری که انجام داده ای می بخشم، فقط دوستت دارم." او به او نگاه کرد و گفت: (آنها پنج سال است که ازدواج کرده اند) "من تو را دوست ندارم، و در واقع، مطمئن نیستم که هرگز تو را دوست داشته باشم." سوال: این چه بلایی با آن مرد می کند؟ به عبارت دیگر، این همه در مورد او و خوشبختی اوست. آیا او متوجه شد که با او چه کرده است؟ مشکل این است که او نمی تواند از خودش خارج شود. بنابراین او فقط چاقویی را در او فرو کرد و با این حال انگار هیچ اتفاقی نیفتاده است، زیرا او هیچ احساسی خارج از خودش نداشت زیرا او بسیار متمرکز بر خودش بود. به آن خودشیفتگی می گویند، شما فقط می توانید برای خودتان احساس کنید. در ازدواج باید بتوانید احساس کنید که چه اتفاقی برای طرف مقابل می افتد، باید خودتان را جای او بگذارید و بگویید: "من واقعا متأسفم که اینطور به تو صدمه زدم" به هر حال، فرض کنید چیزی شبیه به این گفتید که "من در وهله اول هرگز تو را دوست نداشتم"، بعد از آن چه باید بکنید؟ حالا آیا نیاز به عذرخواهی وجود دارد؟ "من واقعا قصد نداشتم به شما آسیب برسانم. متأسفم. چیزی که گفتم واقعا شرورانه بود."

بنابراین اول از همه، "من آن را انجام دادم، اشتباه بود،" تصدیق آنچه شما انجام دادید، سپس "من آن را انجام دادم و به شما آسیب رساندم،" متوجه آسیب در شخص دیگر. اما دیوید به همین جا بسنده نمی کند. داوود می گوید، "من از زمانی که به دنیا آمدم گناهکار بودم." به عبارت دیگر، دیوید می گوید این چیزی نیست که من فقط بخوام آن را تغییر دهم، این نیست، "اوه، من کار اشتباهی انجام دادم، اما دیگر آن را انجام نخواهم داد." حالا دیوید می گوید، "نه، این کاری نیست که من انجام دادم، این من هستم. تمام وجود من فاسد است. این فقط کاری نیست که من انجام دادم، بلکه من در هسته وجودم هستم، من از زمانی که به دنیا آمدم گناهکار بوده ام." این "من" کاملا "من" هستم. به عبارت دیگر، این عمل منحصر به فرد، کشتن اوریا و تصرف بتشبع، فقط یک عمل جداگانه

نیست که انجام شده است. این نشان دهنده این است که من چه کسی هستم، در هسته وجودم، من تا قلب خود گناهکار هستم. "من کاملاً من." این زمانی است که فرد متوجه می شود که گناه در هسته وجودش چگونه است. آخرین مرحله ای که می خواهم به آن نگاه کنم این است که داوود در مزامیر 51، آیه 4 بیانیه ای بیان می کند، "من می دانم که خطا من و گناه من همیشه پیش روی من است." سپس داوود این جمله را بیان می کند، سوال: آیا این گفته همیشه درست است؟ داوود می گوید: "من فقط به تو گناه کردم" (او با خدا صحبت می کند) "و آنچه را که در نظر تو بد است انجام دادم." آیا این گفته درست است؟ «خدایا، علیه تو و من فقط تو گناه کردم.» آیا این درست است؟ فکر نمی کنم این درست باشد. من نمی گویم که خطایی در کتاب مقدس وجود دارد. این شعر است. آیا در شعر اغراق دارید؟ هزلولی چیست؟ این یک اغراق برای تأکید است، یک اغراق است. در شعر شما هر بار روی یک چیز تمرکز می کنید و انواع استعاره ها را در شعر با تمرکز بر آن یک چیز به آن می دهید. من فکر می کنم داوود در اینجا بر رابطه اش با خدا تمرکز می کند. او آنقدر روی خدا متمرکز است که همه چیزهای دیگر از بین می روند. اکنون آیا داوود علیه اوریا گناه کرده است؟ او اوریا را کشته بود! آیا او با گرفتن بتشیع علیه بتشیع گناه کرده بود؟ او علیه بتشیع گناه کرده بود. اما اکنون تمرکز او بر روی خدا است، وقتی خدا را می بیند همه چیز رنگ پریده است، بنابراین می گوید: "علیه تو و من فقط تو گناه کردم." من فکر می کنم این یک بیان شاعرانه است. فکر نمی کنم او انکار کند که کاری که انجام داده به بتشیع آسیب رسانده است، ما می بینیم که کودک می میرد و اوریا مرده است. فکر نمی کنم او این موضوع را کم اهمیت جلوه دهد، اما روی رابطه اش با خدا تمرکز می کند. این یک بیان شاعرانه است. این یک اغراق است که به معنای نشان دادن این نیست که او کاری را که با اوریا انجام داده است کم اهمیت جلوه می دهد. این مرحله ای است که فرد متوجه می شود که گناهش بر رابطه اش با خدا تأثیر می گذارد. بنابراین مراحل مختلفی از توبه وجود دارد. بگذارید مثالی از آن بزنم. روزی روزگاری به کلیسایی با حدود سیصد یا چهارصد نفر نقل مکان کردیم. یکی از شاگردان سابق من که کتاب مزامیر را در یک حوزه علمیه/کالج به او آموزش دادم، کشیش این کلیسا بود. او یک همسر فوق العاده با پنج فرزند، بچه های خردسال، احتمالاً همه زیر ده سال، و یک همسر فوق العاده داشت. ما به کلیسا می رفتیم و او موعظه می کرد. او واعظ خوبی بود، بنابراین هر هفته می رفتیم و موعظه او را می شنیدیم. یک هفته او را در رابطه با منشی کلیسا دستگیر کردند. حالا این یک مشکل است. سپس جلوی کلیسا بلند شد و با اشک های فراوان به آنچه انجام داده بود اعتراف کرد و در مقابل کلیسا توبه کرد. به هر حال، آیا اشک همیشه به معنای توبه است؟ نه. یکی از بهترین دوستانم را دیدم که اشک می ریخت و این توبه نبود. مراقب باشید، اشک را می توان فریبنده استفاده کرد. حالا فکر می کنم در این مورد مشروع بود، او دستگیر شد، او در مقابل کلیسا به گناهش اعتراف کرد، گریه کرد و کلیسا او را در آغوش گرفت. حدود دو هفته بعد او گفت، بسیار خوب، الان تمام شده است، من دیگر این کار را نمی کنم، می خواهم بلند شوم و دوباره موعظه کنم. تو چی فکر می کنی؟ سطوح مختلفی از توبه وجود دارد. او به خاطر گرفتار شدن توبه کرد، اما وقتی در مورد توبه صحبت می کنیم، آیا او باید با

همسرش رابطه برقرار کند؟ آیا این در عرض دو هفته دوباره برقرار می شود؟ اعتماد، چقدر طول می کشد تا اعتماد را از بین ببرید؟ در یک ضربه محکم و ناگهانی. چقدر طول می کشد تا اعتماد را دوباره برقرار کنید؟ A طولانی زمان. سوال: آیا او انواع چیزهایی دارد که باید با فرزندانش و همسرش در مورد آنها صحبت کند؟ کلیسا متوجه شد که این مرد هیچ سرنخی از کاری که انجام داده است ندارد. بعد از دو هفته برای بلند شدن و موعظه؟ کلیسا خوب بود، حدود یک یا دو سال با او کار کرد. فکر می کنم او در نهایت وارد بیمه عمر یا فروش ماشین یا چیزی شبیه به آن شد. به هر حال، او ابتدا باید رابطه خود را با همسرش بازگرداند و این زمان می برد. حالا، من شخصا صدمه دیده بودم زیرا این متن را در مورد داوود و بتشبع به او آموختم! مثل این است که من این را یاد دادم، چرا آن را یاد نگرفتی؟ بنابراین من آماده قضاوت او هستم. سوال: آیا این راهی است که من با او کنار آمدم؟ پاسخ این است که نه. حالا می خواهم اصل "یک قدم" را به شما نشان دهم. در جلو اینجا واقعا خوب کار می کند. اگر من اینجا در لبه باشم، اگر فقط نیم اینچ بروم می توانم روی سرم بیفتم زیرا اینجا یک پله وجود دارد. تنها چیزی که لازم است کمتر از نیم اینچ است و من پایین هستم. من از اصل یک مرحله ای استفاده می کنم که می گوید "به آنجا اما به خاطر فیض خدا من می روم." من در موقعیتی نیستم که بگویم، "هی، مرد، تو در حضور خدا گناهی کردی، به همه این افراد نگاه کن که اکنون همه به هم ریخته اند." من کسی نیستم که انگشت خود را نشانه بگیرم زیرا ممکن است این اتفاق برای من بیفتد، "آنجا اما به لطف خدا من می روم." یک قدم و روی صورتم می افتم. بنابراین چیزی که من می گویم این است که وقتی افرادی را پیدا کردید که توبه می کنند، مراقب قضاوت باشید. عیسی این را به بهترین شکل بیان کرد، "کسی که کامل است اولین سنگ را بیندازد." آیا جامعه مسیحی از بین همه جوامع باید دلسوز ترین باشند وقتی فردی به گناه افتاده است؟ حالا، به هر حال، آیا این بدان معناست که ما گناه را توجیه می کنیم؟ نه. او نیاز به کار طولانی داشت زیرا رابطه خود را با همسر و فرزندانش برقرار کرد. تنها چیزی که می گویم این است که در این زمینه ها مراقب باشید.

پس داوود نمونه ای عالی از توبه به ما می دهد. قدرت پاکسازی: "مرا با زوفا پاک کن و من پاک خواهم شد." آیا تا به حال گناه کرده اید و کثافت آن را احساس کرده اید؟ "مرا با زوفا پاک کن و من پاک خواهم شد، مرا بشوی، و من سفیدتر از برف خواهم بود." گذرگاه های زیبا. "در من قلبی پاک بساز، ای خدایا." جملات فوق العاده ای است که شما در کلیسا حتی تا به امروز سرودها را می خوانید. "و روحیه ای ثابت قدم در من تجدید کن." آیا خداوند می تواند از کسی که مرتکب فساد شده است استفاده کند؟ آیا خدا می تواند از شخصی مانند داوود که قتل کرده استفاده کند؟ من فکر می کنم پاسخ مثبت است. داوود این مزمور را می نویسد، آیا آن را قبل یا بعد از رابطه اش با بتشبع می نویسد؟ داوود کتاب مقدس، مزمور 51 را می نویسد، یکی از بهترین مزامیر او، در واقع، پس از گناهش با بتشبع. او مردی شکسته است و برای بخشش خدا دعا می کند. من قبلا در یک زندان با حداکثر امنیت کار می کردم، صادقانه بگویم، بسیاری از بچه هایی که می شناسم قاتل هستند. من امروز فقط به کریس فکر می کردم. او باید ۲۵ یا ۳۰ سال در زندان بوده باشد. او در 19 سالگی یک نفر را به قتل رساند. او

اکنون از زندان خارج شده است، او کار خدا را به روشی شگفت انگیز انجام می دهد. آیا خدا می تواند از شخصی که قاتل است استفاده کند؟ این مرد 25 سال است که در زندان است و اکنون او یک پسر مسن تر است و به بچه ها کمک می کند. من بارها و بارها دیده ام که این اتفاق می افتد. یکی از بچه هایی که بیشتر به او نگاه می کنم آلن ناسکو بود. همه در گری ایندیانای این مرد را می شناختند. شما اسمش را بگذارید او آن را می فروخت و مواد مخدر مصرف می کرد. او در زندان بود. یکی از خداشناس ترین دوستانی که در زندگی ام دیده ام یک فروشنده بود. او ساعت 5 صبح از خواب بیدار می شد و کنار صندلی توالت خود می نشست. نمی خواهم وارد جزئیات زندان شوم. او روی زانوهایش بود و بچه های دیگر فکر می کردند که او چیزی را بو می کند، آنها او را مسخره می کردند، اما او دعا می کرد. چیزی که من می گویم این است که مراقب باشید، خدا می تواند از مردم حتی پس از گناهان بزرگ و بزرگ استفاده کند. به نظر می رسد که او از استفاده از پشیمان یا شکسته لذت می برد. من این را می گویم زیرا برخی از شما در طول زندگی خود کارهایی انجام می دهید و احساس می کنید که فراتر از رستگاری هستید و خدا نمی تواند اکنون به خاطر کاری که انجام داده اید از شما استفاده کند. این درست نیست. خدا از ظروف شکسته استفاده می کند. خدا در روند رستگاری است. او چیزهای شکسته را می گیرد و آنها را تعمیر می کند! و این ما هستیم.

آیا نوزادان به بهشت می روند؟

بازگشت به دیوید: آیا نوزادان به بهشت می روند؟ حال این سوال در دوم سموئیل فصل 12 مطرح می شود. پس از هفت روز کودک می میرد. آیا نوزادان به بهشت می روند؟ فصل 12، آیه 23، «اما اکنون که او مرده است، چرا روزه بگیرم، آیا می توانم او را برگردانم؟ من نزد او خواهم رفت اما او نزد من باز نمی گردد. آیا این بدان معناست که پس از مرگ کودک، داوود قرار است بمیرد؟ سوال این است که کتاب مقدس در مورد نوزادانی که می میرند چه می گوید؟ آیا جایی در کتاب مقدس وجود دارد که بگوید نوزادان به بهشت می روند؟ هیچ کجای کتاب مقدس وجود ندارد که بگوید چه اتفاقی برای نوزادان می افتد. در کتاب مقدس وجود ندارد. سوال: در زمان دیوید آیا این سوال واقعا مهمی بود؟ آیا آنها در آن زمان نوزادان زیادی را از دست دادند؟ آیا اکنون نوزادان زیادی را از دست می دهیم؟ روزی روزگاری سه فرزند داشتم. همسر من با فرزند چهارم باردار شد. ما از نظر مالی یا عاطفی آماده نبودیم زیرا سه فرزند خردسال داشتیم و نمی دانستیم که آیا می توانیم از پس این کار برآیم یا خیر. چندین هفته طول کشید تا سعی کنیم بلند شویم زیرا وقتی به بچه های دیگر گفتیم که می خواهیم واقعا گنگ هو باشیم. در نهایت، ما برای آن بلند شدیم و آماده بودیم که به بچه ها بگوییم که قرار است یک برادر یا خواهر بچه دار شوند و همه ما طرفدار آن هستیم و این خوب است. وارد دستشویی شدم و شبیه یک فیلم اسلشر بود. خون همه جا بود. همسر من لباس سفید پوشیده بود، کاملاً قرمز بود. او را برداشتم. به سمت ماشین دویدم. فکر نمی کنم در تمام زندگی ام اینقدر سریع رانندگی کرده باشم، فقط پدال گاز را فشار دادم و در بیمارستان بودیم. واقعا ترسناک بود، او مثل یک روح سفید بود. من وارد بیمارستان می شوم، من هم تحت پوشش هستم، در اورژانس نشسته ام و

ناگهان از بلندگو صدای "علائم حیاتی ناپایدار" را می شنوم. من لاتین را گرفتم تا بدانم "حیاتی" به معنای "زندگی" است! "علائم حیاتی ناپایدار" یعنی، گاو مقدس، آیا او قرار است بمیرد؟ نمی دانستم کسی می تواند اینقدر سریع خون از دست بدهد. چه اتفاقی افتاد. خدا او را نجات داد و آنها یک دسته خون کامل را به او پمپاژ کردند، اما به طور خلاصه. چیزی که من می گویم، آیا واقعا برای من مهم است که بدانم چه اتفاقی برای نوزادان می افتد؟ من اغلب فکر می کردم وقتی به بهشت می روم بچه ای می آید و می گوید: "هی، پیرمرد! من منتظرت بودم، چه چیزی اینقدر طول کشید؟" چه اتفاقی برای نوزادان اینگونه می افتد؟ حالا می خواهم جنبه دیگری از این موضوع را بیان کنم و این کاملاً حدس و گمان از طرف من است. حال، برخی از مردم اینگونه استدلال می کنند: همه انسان ها به دلیل گناه آدم گناهکار هستند، "آدم گناه بر تمام بشریت نازل می شود" (رومیان فصل 5). نوزادان انسان هستند. بنابراین همه انسان ها گناه را از طریق گناه آدم دریافت می کنند. نوزادان انسان هستند و بنابراین نوزادان گناهکار هستند. خوب چه اتفاقی برای گناهکاران می افتد؟ خوب، اگر در ماساچوست هستید، هیچ چیز نیست زیرا همه در ماساچوست به بهشت می روند. جاهای دیگر کتاب مقدس می گوید که مزد گناه مرگ است. بنابراین همه گناهکاران باید با مجازات مجازات ابدی روبرو شوند مگر اینکه ایمان بیاورند. اما یک کودک چگونه باور می کند؟ یک کودک حتی نمی تواند بفهمد که شما چه می گویید؟ بنابراین با استفاده از این خط استدلال، افراد خاصی به این نتیجه می رسند که نوزادان موفق نمی شوند. آنها هرگز عیسی را نمی پذیرند، بنابراین موفق نمی شوند. برخی از مردم اینگونه استدلال می کنند. حالا می خواهم به روش دیگری بحث کنم. در اشعیا فصل 7 آیه 15، اکنون به یاد داشته باشید، در هیچ کجای کتاب مقدس نمی گوید که نوزادان این کار را انجام می دهند. اما در اشعیا فصل 7 آیه 15 این را می گوید و این یک متن نسبتاً معروف است، "پس خود خداوند به شما نشانه ای خواهد داد، باکره با فرزند خواهد بود" (آشنا به نظر می رسد، اینطور نیست). او پسری به دنیا می آورد و تو او را عمانوئیل صدا خواهی کرد.» این در عهد جدید با اشاره به عیسی نقل شده است. "او کشک و عسل می خورد زمانی که به اندازه کافی بداند تا اشتباه را رد کند و درست را انتخاب کند." بنابراین این تلاش برای گفتن این است که وقتی کودکی به نقطه خاصی می رسد، "کشک و عسل می خورد"، کودک تشخیص می دهد که چه چیزی درست و چه چیزی غلط است. برخی از افراد از این استفاده می کنند تا بگویند عصر پاسخگویی وجود دارد. قبل از آن نقطه، کودک متوجه نمی شود که آیا گناه می کند یا نه، کودک یک نوزاد است. اما به هر حال، در یک نقطه خاص، این نقطه برای هر فرد متفاوت خواهد بود - این فقط "در دو سالگی شما پاسخگو هستید" نیست، بلکه نوزادان واقعا متفاوت هستند. برخی از بچه ها زودتر درست را از غلط تشخیص می دهند، برخی دیگر بعداً باید تا 15 یا 16 سالگی صبر کنند تا این آگاهی را به دست آورند. حالا سوال این است که وقتی داوود می گوید، "من از زمانی که مادرم مرا باردار کرد گناهکار بودم"، آیا این زبان شاعرانه است؟ آیا این اغراق است؟ من نمی خواهم لزوماً شعر را به یک بیانیه اعتقادی تبدیل کنم. بنابراین من فکر می کنم شما باید مراقب انجام این کار باشید. آیه دیگری که برای من مفید بوده است این آیه دیگر در پیدایش 18:

25 است، "آیا داور تمام زمین درست عمل نخواهد کرد؟" چه کسی در نهایت تماس می گیرد؟ خدا فراخوان می دهد. خدا آنچه را که درست است انجام خواهد داد. بنابراین ممکن است ندانم، اما به او اعتماد دارم. اما این سوال پیش می آید: چرا خدا به ما نمی گوید که چه اتفاقی برای نوزادان می افتد؟ این یک سوال واقعا مهم برای من است، و صادقانه بگویم، برای دیوید نیز سوال بسیار مهمی بود. من می خواهم دلیلی بیاورم. من این را می سازم، کتاب مقدس این را به ما نمی گوید. فرض کنید خدا گفته است که همه نوزادان قبل از دو سالگی بی گناه هستند و بنابراین به طور خودکار به بهشت می روند و خدا این را در کتاب مقدس گفته است. مردم چه می کنند؟ آیا مردم نوزادان را می کشند؟ به هر حال بسیاری از فرهنگ ها نوزادان را کشته اند. حالا آنها برای انجام این کار منطقی خواهند داشت. آیا مسیحیان نوزادان را می کشند اگر می دانستند که همه نوزادان قبل از دو سالگی به بهشت می روند؟ آیا مسیحیان به کشورهای اسلامی می روند (فکر می کنم آنها آن را جنگ های صلیبی می نامیدند) و نوزادان را می کشند؟ کلینیک های سقط جنین "بشارت جمعی" خواهند بود، درست است؟ کلینیک های سقط جنین را تأیید می کند زیرا آنها همه این نوزادان را به بهشت می فرستند. بنابراین چیزی که من پیشنهاد می کنم این است که خدا به ما نمی گوید که آیا آنها به بهشت می روند یا نه، زیرا او نمی خواهد ما این کار را انجام دهیم و او می داند که ما فاسد هستیم و این نوع چیزها اتفاق می افتد. حالا، آیا من سرنخی دارم که چرا خدا این کار را می کند؟ من سرنخی ندارم، آن را ساختم. من فقط می خواهم با شما صادق باشم. برای من منطقی است اما باید مراقب باشید، خدا می داند چرا این کارها را انجام می دهد. خدا می توانست به ما بگوید اما او تصمیم گرفته است که این کار را نکند. من تعجب می کنم که آیا به این دلیل است که قلب انسان آنقدر فاسد است که او می دانست که ما در نهایت نوزادان را خواهیم کشت. اما علامت سوال بزرگی وجود دارد، هیلدبرانت فقط آن را ساخت.

داوود مردم را شمارش می کند

بیابید با دیوید ادامه دهیم. گناه دیگری که داوود در فصل 24 انجام داد می گوید، "دوباره خشم خداوند بر اسرائیل شعله ور شد و او داوود را علیه آنها تحریک کرد و گفت: بروید و سرشماری اسرائیل و یهودا را انجام دهید." پس داوود یوآب را می فرستد تا مردم را بشمارد. چیزی که برای من جالب است این است که اگر به آیه دیگر در اول تواریخ فصل 21 نگاه کنید. ما کار زیادی با تواریخ انجام نداده ایم، اما تواریخ موازی با پادشاهان است. در اینجا چیزی است که در آنجا آمده است، "شیطان علیه اسرائیل قیام کرد و داوود را به سرشماری تحریک کرد." در پادشاهان چه کسی داوود را به سرشماری تحریک کرد؟ خدا. در تواریخ چه کسی داوود را تحریک کرد تا مردم را بشمارد؟ شیطان. آیا می بینید که ما به عنوان یکتاپرست مشکلی داریم؟ ما یک خدا داریم که بر همه چیز است. آیا خدا بر آنچه خوب و بد است غلبه دارد؟ آیا شر خارج از کنترل خدا است؟ نه. ما یک خدای مطلق داریم، او پادشاه همه چیز است. آیا خدا اینجاست و شیطان آنجا؟ آیا کتاب مقدس آن را اینگونه به تصویر می کشد؟ نه. شیطان تحت فرمان خدا است. در کتاب ایوب، آیا می توانید بگویید که خدا این کار را با ایوب انجام داد؟ بله، می توانید این را بگویید، اما آیا شیطان این کار را با ایوب انجام داد؟ خدا به شیطان اجازه داد که این کار

را انجام دهد. من فکر می کنم این چیزی است که شما در اینجا نیز به دست می آورید. خدا اسرائیل را داوری خواهد کرد، اما کاری که او انجام می دهد این است که به شیطان اجازه می دهد تا داوود را وادار کند که مردم را بشمارد تا آنها مورد قضاوت قرار گیرند. بنابراین خدا می خواهد آنها را قضاوت کند. او از شیطان برای آوردن آن داوری استفاده می کند. بنابراین از شیطان به عنوان ابزاری برای فرمان خدا استفاده می شود. اکنون شیطان سعی می کند بدی ها را انجام دهد و خدا سعی می کند با آن نیکی کند. داوود در دوم سموئیل فصل 24 آیه 10 اذعان می کند که گناه او بوده است. و پس از او مردان مبارز را شمارش کرده بود، او به خداوند گفت، "من به شدت در آنچه من انجام داده اند گناه کرده اند." چرا داوود مردی است که به دنبال قلب خود خدا است؟ زیرا او به گناه خود اعتراف می کند. او توبه می کند و مدام به سوی خدا باز می گردد، حتی اگر کارهای بسیار بدی انجام داده باشد. او به سوی خدا باز می گردد، توبه می کند. خدا به او سه گزینه می دهد: شما سه سال قحطی دارید، یا سه ماه از دست دشمنان خود فرار دارید، یا سه روز طاعون دارید. دیوید به آن نگاه می کند و می گوید: "چه کسی با طاعون درگیر است؟ اگر طاعون بیاید، خدا است. بنابراین اگر خدا باشد، شاید بتوانم به درگاه خدا دعا کنم و خدا قومم را نجات دهد. شاید خدا به ما رحم کند. بنابراین من می خواهم سه روز طاعون را انتخاب کنم." آیا سه ماه قبل از دشمنان رحم خواهند کرد؟ احتمالاً نه، اما خدا با این یکی درگیر است. این فرشته اساساً می ایستد و مردم را می کشد و داوود دعا می کند. اما بعد چه اتفاقی می افتد. این فرشته مردم را از خرمن آرونا بیوسی می کشد. داوود این فرشته را می بیند که مردم را از خرمن آرونا می کشد. خدا به داوود می گوید: "خرمن آرونا را بخر." حالا وقتی می گویم، خرمن کوبی، خرمن کوبی بالا یا پایین است. در بالای کوه قرار دارد. این خرمن کوبی آرونا یک منطقه مسطح است که در آن خرمن کوبی خود را در یک مکان مرتفع انجام می دهند. این مکان داوری مردم همان جایی خواهد بود که خدا برای قرار دادن معبد خود انتخاب خواهد کرد. داوود خرمن کوبی را از آرونا می خرد، سلیمان معبد را درست در آنجا خواهد ساخت. همان محل داوری به مکانی برای برکت تبدیل می شود، جایی که حضور خدا در آن یافت می شود. این نوعی تغییر جالب است که در کتاب مقدس می بینید.

دانشجویی آیا مردم به خاطر گناه داوود داوری می شوند؟ **پاسخ** نه، خدا به هر حال مردم را مجازات می کرد زیرا آنها گناه کرده بودند و او از گناهی که داوود مرتکب شد به عنوان وسیله ای برای داوری مردم استفاده کرد. بنابراین عوامل متعددی در اینجا وجود دارد، مردم به خاطر گناهشان داوری می شوند، اما ابزار داوری از طریق این بلاها به دست می آید. بنابراین آنجا به نوعی مشکل است.

نصب سلیمان به عنوان پادشاه

داوود پسری به نام سلیمان دارد. بیایید به سلیمان پسر داوود بپردازیم. در زمان سلیمان اوضاع در پادشاهی به خوبی پیش می رود. آیا متوجه شدید که من حباب هایی را در اطراف آن قرار دادم. این سلیمان است. این زمان حبابی پادشاهی است که همه چیز خوب پیش می رود. اول پادشاهان فصل های 1-11 داستان سلیمان است. نام اصلی او *شلمو* است، اما اگر بگویید *شلمو* مردم فکر می کنند که شما کار بدی انجام می دهید. حالا چه کلمه

عبری را در "شلومو" می شنویم؟ شالوم. نام سلیمان به معنای شالوم "صلح" است. چرا به داوود اجازه داده نشد معبد را بسازد؟ ما تواریخ را نخواندیم، اما تواریخ به ما می گوید که داوود مردی خونی بود. و خدا می گوید، "داوود تو نمی توانی معبد من را بسازی،" اما داوود طلا و نقره زیادی برای سلیمان ذخیره می کند. بنابراین داوود خرمن آرونا را خرید. داوود این تدارکات بزرگ را برپا کرد و نجات داد تا سلیمان بتواند معبد را بسازد. سلیمان نیز خودش ثروتمند بود. این دوره از شاول-داوود-سلیمان "سلطنت متحد" نامیده می شود. این زمانی است که اسرائیل تحت رهبری شاول و سپس داوود متحد می شوند. در این دوره چهار تاریخ برای یادگیری وجود دارد. تاریخ داوود 1000 سال قبل از میلاد است، ابراهیم 2000 سال قبل از میلاد بود و سلیمان 40 سال پس از داوود می آید. سلیمان پسر داوود است. در زمان این سه پادشاه، اسرائیل متحد بود، هنوز به شمال اسرائیل و یهودای جنوبی تجزیه نشده بود. هنگامی که سلیمان می آید، سلیمان در پایان عمرش کارهای بسیار ناخوشایندی انجام می دهد و پادشاهی از شمال و جنوب جدا می شود. بنابراین شما اسرائیل را در شمال و یهودا در جنوب خواهید داشت. پادشاهی در واقع شمال و جنوب را تقسیم خواهد کرد.

بنابراین، بیایید در مورد سلیمان و این انتقال قدرت صحبت کنیم. در اول پادشاهان فصل 1 اینجا است که ما شروع به دیدن پیشنهاد آدونیا برای تاج و تخت می کنیم. ادونیا برادر بزرگتر سلیمان بود، ما در واقع این جمله را در مورد او دریافت می کنیم، "اکنون ادونیا، که مادرش هاجیت بود، خود را جلو آورد و گفت: من پادشاه خواهم شد." بنابراین ارا به ها و اسب ها را آماده کرد و حدود 50 مرد جلوتر از او دوید. سپس این نظر را در مورد داوود بیان می کند، "پدرش هرگز با او دخالت نکرد و از او پرسید که چرا اینگونه رفتار می کنی." او همچنین بسیار خوش تیپ بود و در کنار ابشالوم به دنیا آمد. "آیا خوش تیپ بودن اگر می خواهید پادشاه شوید کمک می کند؟ بله. اشاره می کند که این مرد واقعا خوش تیپ است. و می گوید، "پدرش هرگز در کار او دخالت نکرد." آیا یکی از نقش های پدر تنبیه فرزندش است؟ دیوید هرگز از او نپرسید: "چرا این کار را می کنی؟" او هرگز واقعا در این کودک دخالت نمی کند یا به او تنبیه نمی کند. حالا اجازه دهید این را از نظر جغرافیایی نیز تنظیم کنم. شما بچه ها شهر داوود خواهید بود. اینجا اورشلیم است. شما اینجا کوه زیتون هستید. کوه زیتون حدود 2700 فوت ارتفاع دارد. دره ای به نام دره کیدرون وجود دارد که بین کوه زیتون و شهر داوود می رود. به دریای مرده می رود. در اینجا دره دیگری به نام دره مرکزی و دره ای در غرب به نام دره هینوم وجود دارد. دو چشمه وجود دارد، En-Rogel (به معنای "بهار" روگل). بنابراین آدونیا از اورشلیم می آید، پسران و ارا به هایش را می برد و به ان-روگل می آید و در آنجا می خواهد خود را به عنوان پادشاه اعلام کند. دیوید سلیمان را می برد و شما بچه ها می دانید که بهار دیگر کجاست. نزدیک به شهر است. این بهار "گیحون" است. آیا کسی تونل حزقیا و در اورشلیم گم شوید برنامه. اتفاقی که می افتد این است که داوود قصد دارد سلیمان را درست در کنار شهر اعلام کند، آدونیا دورتر است. بنابراین جغرافیا به نفع سلیمان عمل می کند. اما حالا بیایید ببینیم چه اتفاقی می افتد. اول از همه، دیوید نمی داند چه خبر است. در اول پادشاهان اول داوود از آن خارج شده است. او

پیرمردی است، آنقدر پیر است که نمی تواند گرما بگیرد. بنابراین آنها این زن را پیدا می کنند، ابیشاگ، که یک زن جوان زیبا و زیبا است. او با دیوید می خوابد، نه برای رابطه جنسی، بلکه اساسا برای گرم نگه داشتن او. پس اتفاقی که می افتد این است که ناتان به بتشیع می رود و می گوید: «داوود خیلی از این کار خارج شده است، آیا داوود نگفت که سلیمان باید پادشاه بعدی باشد؟ خوب، آدونیا اینجا پایین است و خود را پادشاه می کند.» بنابراین بتشیع و ناتان این نقشه را می سازند. داوود از آن خارج شده است و بتشیع وارد می شود تا با داوود صحبت کند تا همه چیز را برای سلیمان تضمین کند. پس بگذارید فصل 1 آیه 31 را بخوانم، می گوید، "و بتشیع خم شد، رو به زمین افتاد و در برابر پادشاه زانو زد و گفت: "باشد که آقا من، پادشاه داوود تا به ابد زنده بماند"... داوود گفت: «صادوق و ناتان نبی و بنیا و یهودا را بخوانید و قاطر خود مرا بگیرید.» قاطر سلطنتی او را بیاورید. بنابراین او می خواهد سلیمان را روی قاطر سلطنتی بگذارد. شما سوار قاطر سلطنتی به شهر می شوید، این بدان معناست که شما پادشاه هستید. در مورد پادشاه دیگری به من بگویید که قرار است سوار بر قاطر به شهر برود و پادشاه شود: عیسی، در ورود پیروزی. وقتی عیسی وارد می شود، سوار بر الاغی وارد می شود و مردم فریاد می زنند: "هوسانا، هوسانا". بنابراین سلیمان می خواهد سوار این الاغ شود، این قاطر سلطنتی. سلیمان قرار است پادشاه اعلام شود. سلیمان پسر بتشیع است.

دشواری با سلیمان

همانطور که من اول پادشاهان 1-11 را مطالعه کرده ام، واقعا به سلیمان علاقه دارم. من کل کتاب مقدس را آموزش می دهم اما سلیمان در واقع امثال واقعا حوزه تخصص من است. اکنون من سلیمان را بسیار مطالعه کرده ام و بارها و بارها مرا آزار داده است و بالاخره در مورد آن صحبت می کنم. در اول پادشاهان 1-11، سلیمان به ندرت صحبت می کند. خود سلیمان به ندرت صحبت می کند، مگر زمانی که به صورت رسمی صحبت می کند، به عنوان پادشاه صحبت می کند یا چیزی شبیه به آن. سالهاست که مرا آزار می دهد. وقتی در مورد دیوید می خوانید، آیا در مورد قلب داوود یاد می گیرید؟ وقتی داستان های مربوط به داوود و جاناتان را می خوانید، آیا در مورد قلب دیوید یاد می گیرید؟ وقتی مزامیر را می خوانید، آیا در مورد قلب داوود یاد می گیرید؟ شما مدتی دیوید را مطالعه می کنید و من احساس می کنم دیوید را خیلی خوب می شناسم زیرا قلب او را دیده ام. من فراز و نشیب های او را دیده ام، دیده ام که چگونه به چیزها واکنش نشان داده است. با سلیمان، من او را خیلی بیشتر مطالعه کرده ام و احساس می کنم او را نمی شناسم. سلیمان کجاست؟ او هرگز در روایت زیاد صحبت نمی کند. همیشه مردم در مورد او صحبت می کنند. وقتی او صحبت می کند، همیشه "به عنوان پادشاه" صحبت می کند و دعا می کند، نه شخصا. بنابراین این مرا آزار می دهد و می خواهم بعدا به این موضوع برگردم که چرا سلیمان اینقدر از روایت خارج شده است. در واقع، هنگامی که سلیمان پادشاه می شود، آیا سلیمان هیچ یک از این نقشه ها را انجام می دهد؟ آیا سلیمان نقشه می کشد تا خودش پادشاه شود؟ نه. تمام نقشه ها توسط ناتان و بتشیع و این بچه های دیگر انجام می شود. سلیمان است *قرار داده* روی الاغ سلطنتی. اینطور نیست که او بگوید، "هی،

من می خواهم پادشاه شوم، بگذار سوار الاغ سلطنتی شوم." نه، دیگران او را روی الاغ گذاشتند. بنابراین سلیمان یک شخصیت "go-getter" نیست، جایی که او قلبش را در آستین خود می پوشد و این مرا آزار می دهد، اما کمی بعد به آن برمی گردیم.

توصیه داوود به سلیمان

اکنون داوود به سلیمان نصیحت می کند، همانطور که پدری در فصل 2 آیه 2 به پسرش می دهد، این متن جالبی است: "اکنون زمان مرگ داوود نزدیک شده است. او فرماندهی را به پسرش سلیمان سپرد. اینها آخرین سخنان یک پدر به پسرش است. آیا آخرین سخنان پدری به پسرش را پس از مرگ پدرتان به یاد دارید؟ بله، شما آن کلمات را برای همیشه به یاد می آورید. او گفت: "من می خواهم راه تمام زمین را طی کنم، پس قوی باش و به خودت یک مرد نشان بده" جالب توجه است، "قدرت." این آیه از نظر سیاسی درست نیست، "قوی باش و خود را یک مرد نشان بده." مرد بودن در فرهنگ ما به چه معناست؟ این از نظر سیاسی بسیار نادرست است. هر چند من آن را دوست دارم. «مراقب باشید که خداوند از شما چه می خواهد. [خداوند از شما چه می خواهد؟] در راههای او قدم بردارید. احکام و دستورات او، قوانین و الزامات او را همانطور که در شریعت موسی نوشته شده است، نگه دارید." بنابراین، آیا داوود از شریعت موسی آگاه است؟ اکنون برخی از منتقدان لیبرال شما خواهند گفت، "شریعت موسی هنوز به مدت 150 سال با آن منابع JEDP که قبلا به آنها نگاه کردیم نوشته نشده است. سوال: آیا داوود از شریعت موسی آگاه است؟ آیا داوود به سلیمان می گوید، بهتر است سرت را در شریعت موسی نگه داری، یعنی تورات؟ "به طوری که شما ممکن است در همه آنچه شما انجام می دهید و هر کجا که شما می روید موفق شوید و به طوری که خداوند ممکن است وعده خود را به من نگه دارید." وعده ای که خدا به داوود داد چه بود؟ دوم سموئیل فصل 7 آیه 14، «داوود، برای تو خانه ای خواهم ساخت و خانه تو تا ابد باقی خواهد ماند» به این معنی که یکی از پسران داوود تا ابد بر اسرائیل حکومت خواهد کرد. ما می دانیم که عیسی است که به سوی مسیح می رود. داوود نزد سلیمان می آید. اما توجه کنید که تغییری در روایت وجود دارد، "خداوند ممکن است به وعده خود به من عمل کند" و سپس او می گوید "اگر فرزندان شما مراقب نحوه زندگی آنها باشند و اگر صادقانه راه می روند." آیا برخی از فرزندان سلیمان صادقانه با خداوند راه خواهند رفت؟ حزقیا و یوشیا. اما آیا بیشتر آنها گمراه خواهند شد؟ داوود می گوید که عهد با داوود در برخی از جنبه های آن یک عهد مشروط است. یک بخش "اگر" در آن وجود دارد. شما باید در راه های خداوند قدم بردارید، در غیر این صورت خداوند فرزندان شما را آنطور که او می خواست بر تخت سلطنت بنشانند. بنابراین یک "اگر" با دیوید وجود دارد، و این جالب است. حالا، آیا در نهایت عیسی برای همیشه بر تخت سلطنت خواهد بود؟ بله، این اتفاق می افتد زیرا خدا کلامش را داده است، اما فرزندان داوود بر اساس اطاعت خود در سطوح مختلف در آن شرکت خواهند کرد.

لیست ضربه دیوید

حالا دیوید پیرمردی است و می گوید، "بسیار خوب، سلیمان، تو باید پادشاهی را پاک کنی" زیرا کارهای

خاصی وجود دارد که داوود انجام نداده است. دیوید به سلیمان "لیست ضربه" خود را به قول من می دهد. چه کسی قرار است در این لیست ضربه قرار گیرد؟ بیایید فقط از طریق این بچه ها صحبت کنیم. چه کسی بیش از هر دیگری در پادشاهی داوود دستانش به خون آغشته است؟ یوآب. یوآب سردار داوود بود و یوآب ابنیر را با خونسردی کشت. یوآب همه را در روایت می کشد. در روایت به ما گفته شده است که یوآب ابشالوم را می کشد. و داوود می گوید: «سلیمان، من یک مرد خون هستم. شما باید به این مشکل رسیدگی کنید. یوآب دستانش به خون آغشته است.» حالا، به هر حال، ممکن است بپرسید، چرا دیوید به این مشکل رسیدگی نمی کند؟ چرا پسرش را مجبور می کند این کار را انجام دهد؟ آیا به احتمال زیاد یوآب و داوود دوستان خوبی بوده اند؟ آنها هر دو با هم در بیت لحم بزرگ شدند. هر دو با هم از شائول فرار کردند و با هم جنگیدند. بنابراین این بچه ها دوستان مبارز مادام العمر هستند. بنابراین دیوید قرار نیست این کار را با دوستش انجام دهد. اما یوآب در تمام دستانش خون است، بنابراین داوود از سلیمان می خواهد که مراقب آن باشد تا سرش در آرامش پایین نیاید. پس یوآب چه می کند؟ پس از اینکه سلیمان مسئولیت را به دست می گیرد، یوآب به محوطه خیمه می دود و شاخ های محراب را برای پناهندگی در دست می گیرد. سلیمان می گوید، برو داخل و او را حتی در آنجا بکش، من نمی خواهم آن خون در پادشاهی خود باشد.

آیا کسی به یاد می آورد که شیمی کی بود؟ این سخت تر است. او یک شخصیت فرعی است. بگذارید فقط داستان شیمی را برایتان تعریف کنم. ابشالوم می آید تا پدرش را بکشد. داوود از اورشلیم در آن سوی دره کیدرون، بر فراز کوه زیتون فرار می کند. در حالی که دیوید از کوه زیتون عبور می کند و به جز شیمی، از نوادگان شائول ظاهر می شود و می گوید: "دیوید را ببین، بالاخره آنچه را که باید به سراغت بیاید به دست می آورید. دیوید، تو با شائول آدم شریری بودی. بنابراین اکنون آنچه را که لیاقتش را دارید به دست می آورید." بنابراین شیمی داوود را به عنوان فرار داوود از پسرش در نقطه ضعفی نفرین می کند. حالا، آیا داوود می توانست شیمی را بکشد؟ اما دیوید مهربان است و شیمی را حفظ می کند، اما او به سلیمان می گوید که این مرد به من نفرین کرد، مراقب کار باش. سلیمان چگونه شیمی را انجام می دهد؟ این به نوعی جالب است که او چگونه او را انجام می دهد. او می گوید: "شیمی، من نمی خواهم جاننت را بگیرم، اما اگر روزی اورشلیم را ترک کنی، تو را خواهم کشت." پس یکی از خدمتکاران شیمی چه می کند؟ خدمتکار شیمی فرار می کند. شیمی چه می کند؟ شیمی به دنبال خدمتکارش می دود تا او را به اورشلیم بازگرداند، سلیمان از این موضوع مطلع می شود و می گوید: «به تو گفتم که شهر را ترک نکن». بنابراین شیمی را بیرون می برند. در مورد آدونیا چطور؟ آدونیا یک مشکل دارد. آیا به یاد دارید زمانی که ابنیر و ایشبوشث در اردن بودند؟ ابنیر گفت: «من رضیه، صیغه شائول را می خواهم.» و ایشبوشث وحشت کرد زیرا گویی نمایی برای پادشاهی بود؟ آدونیا، پسر داوود می گوید، من ابیشاگ را می خواهم. به یاد دارید، آن زن جوان زیبا که با دیوید خوابیده بود؟ آدونیا می گوید من اکنون او را برای خودم می خواهم. آیا این یک بازی برای پادشاهی است تا بتواند با همان زنی که با داوود خوابیده است بخوابد؟ بنابراین

اعتقاد بر این است که وقتی ادونیا می گوید که ابیشاگ را می خواهد، او برای پادشاهی پیشنهاد می کند. بنابراین سلیمان می گوید، شما باید به ادونیا بروید، این درست نیست. بنابراین سلیمان ادونیا را بیرون می برد. سلیمان با این سه نفر پادشاهی را پاکسازی می کند و آن را پاک تر می کند تا دستانش به خون آلود نباشد و از دسیسه های سیاسی از پشت خنجر نزنند.

حکمت سلیمان

حالا چیزی که در این روایت جالب است این است که چیزی که می خواهم به شما نشان دهم این است که سلیمان قبل از اینکه خدا به او حکمت بدهد، حکیم بود. او در فصل 3 رویای خاصی خواهد دید. او در Gibeon خواب می بیند و خدا از او می پرسد که چه می خواهد. سلیمان می گوید که می خواهد عاقل و فهیم باشد. خدا تحت تأثیر آن قرار خواهد گرفت و او را از هر دیگری در جهان عاقل تر می کند. اما سلیمان قبل از خواب عاقل بود و داوود او را به عنوان پدرش می شناسد. در آیه 6 می گوید، "با او (یعنی یوآب) طبق حکمت خود رفتار کن، سلیمان. اجازه ندهید موهای خاکستری او در آرامش به قبر فرو رود." داوود تشخیص داد که پسرش عاقل است. این قبل از رویا است. سپس اگر به فصل 2 آیه 9 بروید (دوباره، قبل از خواب) داوود به سلیمان می گوید، "اما اکنون او را بی گناه ندانید، (این بار او در مورد شمع صحبت می کند) ای سلیمان، مردی حکیم هستی. [داوود به سلیمان می گوید] می دانی با او چه باید بکنی، سر مو خاکستری اش را در خون به قبر بیاورید." بنابراین سلیمان قبل از خواب حکیم بود. آیا خدا اغلب این کار را با مردم انجام می دهد، هدایای آنها را می گیرد و سپس هدایای آنها را افزایش می دهد؟ اینطور نبود که سلیمان قبل از آن احمق بود.

اکنون اینجا است که سلیمان حکمت خود را به دست می آورد، اول پادشاهان فصل 3 در محل قربانی در جبعون. سلیمان به آنجا می رود و در حضور خداوند قربانی می کند و خدا در خواب نزد سلیمان می آید و "پادشاه به جبعون رفت تا قربانی کند و در جبعون خداوند در شب هنگام خواب به سلیمان ظاهر شد و خداوند پرسید: بپرس چه چیزی به تو خواهم داد." حالا می دانید که آیا جن از بطری بیرون می آید و سه آرزو به شما می دهد. آرزوی شما برای چیست؟ شما باید در این مورد باهوش باشید. شما دو آرزوی اول را انجام می دهید و هر چه می خواهید و در آرزوی سوم آرزوهای بیشتری می خواهید. در اینجا او گفت: "هر چه می خواهید بپرسید و من به شما می دهم. سلیمان پاسخ داد (و این حکمت او را نشان می دهد) تو با پدرم، داوود پادشاه مهربانی زیادی کرده ای، زیرا او وفادار بود." بعد می خواهم کمی پایین ببرم، "اما من فقط یک بچه هستم. من نمی دانم چگونه وظایفم را انجام دهم. بنده شما در اینجا در میان مردمی است که شما انتخاب کرده اید، مردمی بزرگ، بسیار زیاد تر از آن است که بتوان آنها را شمارش کرد یا تعداد آنها را بشمارید (آیا در آنجا در مورد شمارش مردم کمی می بینید؟) پس به بنده خود قلبی فهیم [یا قلب شنوا] بدهید تا بر قوم شما حکومت کند تا بین درست و غلط تمایز قائل شود. آیا پادشاه برای تمایز بین درست و غلط باید پرونده های قضایی تشکیل دهد؟ "زیرا چه کسی می تواند بر این مردم بزرگ شما حکومت کند؟ و خداوند از آنچه سلیمان خواسته بود خشنود شد." او می گوید: "هی، سلیمان، تو عمر

طولانی نخواستی. شما ثروت نخواستید." خدا می گوید، "من آن چیزها را نیز به شما می دهم." بنابراین رویای سلیمان در جبعون فروتنی او را نشان می دهد. این فروتنی سلیمان را نشان می دهد وقتی می گوید که او فقط یک کودک کوچک است که نمی تواند بین درست و غلط قضاوت کند. این فروتنی واقعی در سلیمان است. به هر حال، آیا بین عقل و این فروتنی تنش وجود خواهد داشت؟ آیا بیشتر روشنفکران را می شناسید افراد متواضع هستند؟ آیا معمولا وقتی فردی باهوش است، مغرور نمی شود؟ معمولا وقتی فردی باهوش است، مغرور می شود. در اینجا سلیمان را با فروتنی می بینید که واقعا بسیار عاقلانه است. مشکل این است که سلیمان می گوید "من فقط یک بچه هستم"، آیا در این مرحله متوجه می شوید که او قبلا یک بچه و یک همسر دارد؟ در این مرحله از زندگی سلیمان در آنجا ذکر نشده است، شما باید به عقب برگردید. در واقع او در حال حاضر یک پسر یک ساله دارد و یک همسر آموخت دارد. همسرش عمونی است، او یهودی نیست! آیا به یاد دارید که وقتی روایت فصل 11 را می خوانید، به ما می گوید که سلیمان 700 زن و 300 صیغه داشت و آنها قلب او را گمراه کردند؟ در پایان زندگی سلیمان به شما می گوید که او همه این همسران و صیغه ها را دارد. اما هنگامی که سلیمان قبل از خواب و قبل از اینکه پادشاه شود یا درست در حالی که پادشاه می شد، شروع به کار کرد، یک همسر عمونی و یک پسر یک ساله داشت. وقتی سلیمان می میرد و پسرش رحبعام مسئولیت را به دست می گیرد، پسرش 41 ساله است. سلیمان به مدت 40 سال حکومت کرد. این بدان معناست که پسرش یک ساله بود و از همسری به دنیا آمد که در زمان خواب عمونی بود، اما تا بعد از فصل 11 در مورد مشکل همسران به شما نمی گوید. بنابراین شما باید با روایت و نحوه عملکرد آن در آنجا کار کنید.

تفسیرهای مارکسیستی از سلیمان و ثروت او

حالا ثروت، مشکل اینجا چیست؟ آیا مارکسیست ها ثروت را دوست دارند؟ به هر حال، در دانشگاه ها، در کالج های سراسر این کشور، آیا بسیاری از اساتید مارکسیست گرا هستند؟ پاسخ این است که بله. اکنون مارکسیست به کتاب اول پادشاهان می آید و می بیند که سلیمان با این همه ثروت توسط خدا برکت داده شده است. آیا مارکسیست ها افراد ثروتمند را دوست دارند؟ نه، آنها از آنها متنفرند. بنابراین وقتی مارکسیست وارد اینجا می شود، باید این متن را کاملا زیر و رو کند. برای من جالب است. در اینجا نحوه تفسیر مارکسیست ها و بسیاری از محققانی است که من با آنها کار کرده ام. به آن نگاه می کنم و می گویم: "خدا سلیمان را با ثروت برکت داد." آنها می گویند که ثروت بد است، بنابراین این روایت را باید به شیوه ای کنایه آمیز خواند. حال چگونه روایت اول پادشاهان را به روشی کنایه آمیز می خوانید؟ «بله، سلیمان این همه طلا و نقره را داشت. بله، سلیمان ثروتمندترین فرد در آن زمان بود. آیا می دانید سلیمان این همه ثروت را از کجا آورد؟ او باید نور روز را از مردم دور کرده باشد.» به هر حال، بعد از متوجه می شویم که سلیمان از مردم مالیات گرفته است. پادشاهان در قدرت از کجا پول می آورند؟ آنها همیشه آن را از یک مکان دریافت می کنند - آنها از مردم مالیات می گیرند. سلیمان از مردم مالیات می گرفت، بنابراین مارکسیست می گفت سلیمان ثروتمند است، نه به این دلیل که خدا به او

ثروت داده است، بلکه به این دلیل که او از مردم مالیات می گرفت. بنابراین ثروت سلیمان بی رحمی او را نشان می دهد زیرا او بر 99٪ تسلط دارد زیرا او 1٪ بود. آیا همه رنگ و بوی آن را دریافت می کنید، امیدوارم این کار را انجام دهید. این تفسیر با روایت چه می کند؟ مارکسیست به جای اینکه حکمت و ثروت موهبتی از جانب خداوند باشد، می خواند که خرد و ثروت برکتی از جانب خدا نیست، بلکه سلیمان است که ثروت را از دیگران می گیرد. بنابراین سلیمان "واقعا عاقل" بود و از مردم مالیات می گرفت. بنابراین این روایت به معنای ساختن سلیمان نیست، این روایت به معنای پایین کشیدن سلیمان است. حالا، به هر حال، آیا این خواندن کاملاً متفاوت از نحوه خواندن آن است؟ چیزی که من به شما پیشنهاد می کنم این است که آیا این راه اشتباهی برای گرفتن آن است؟ اما بسیاری از مردم اکنون آن را اینگونه می گیرند، که من فکر می کنم اشتباه است زیرا انکار این است که ثروت هدیه ای از طرف خدا بوده است. حالا بعداً مشکلاتی در مورد ثروت وجود خواهد داشت، اما وقتی می گوئید "همه ثروت بد است" باید مراقب باشید. عمر طولانی، باز هم یکی از برکات خداوند. سلیمان به مدت 40 سال حکومت خواهد کرد و خداوند به او ثروت و عمر طولانی می دهد.

پیروزی حکمت سلیمان

حالا، وقتی یک رهبر جدید مسئولیت را به دست می گیرد، اولین کاری که یک رهبر جدید باید انجام دهد چیست؟ او باید یک پیروزی به دست آورد. داوود، اول سموئیل 16 داوود پادشاه مسح شده است. اول سموئیل فصل 17 داوود و جالوت، اولین پیروزی داوود است. شائول اولین پادشاه اسرائیل می شود، شائول چه می کند، فلسطینی ها را شکست می دهد. سلیمان کنترل را به دست می گیرد، نبرد او کجاست؟ آیا تا به حال به یاد آورده اید که در مورد سلیمان در جنگ خوانده اید؟ نه. سلیمان، پیروزی سلیمان به جای پیروزی در جنگ، یک پیروزی خردمندانه است. چرا این داستان در مورد دو در اینجا قرار داده شده است؟ بگذارید فقط داستان این دو را روایت کنم. این دو زن بودند، ها، هر کدام یک بچه داشتند. یکی از آنها شب ها روی فرزندش غلت می زد و اساساً بچه را خفه می کند یا می کشد. بنابراین او فرزند خود را کشته است، در طول شب فرزند خودش، مرده را می گیرد و آن را به سینه زن دیگر می گذارد، سپس فرزند خوب را می گیرد. زن صبح از خواب بیدار می شود و متوجه می شود. حالا، آیا زنان فرزندان خود را حتی از روز اول می شناسند؟ همه نوزادان شبیه هم هستند؟ آیا این درست است؟ همه بچه ها شبیه هم نیستند، بنابراین او متوجه می شود که این نوزاد او نیست. بنابراین اکنون ما یک she-said در مقابل she-said داریم. "این بچه من است، نه بچه من است" و غیره. وقتی دو زن دارید که اینطور دعوا می کنید، قرار است چه کار کنید؟ سلیمان می گوید: "خوب، یک شمشیر به من بدهید، من نوزاد زنده را دو تکه می کنم و به هر زن نصف می دهم." یک مادر برای فرزندان خود چه خواهد داشت؟ سلیمان با این واقعیت بازی می کند که مادر نسبت به فرزندان دلسوزی خواهد کرد. آیا فرزندان من در خانه من می توانند کار اشتباهی انجام دهند؟ اگر کسی به فرزندان ما حمله کند، آیا همسر من همیشه در کنار بچه های ما است؟ حتی وقتی بچه ها کارهای بدی انجام می دهند، او همیشه در کنار بچه ها است. او مادر است. بنابراین کودک را به دو قسمت

تقسیم کنید. مادر واقعی می گوید، بچه را به دو قسمت تقسیم نکنید، آن را به زن دیگر بدهید، فقط بگذارید نوزاد زنده باشد. بنابراین اکنون سلیمان می داند مادر واقعی کیست، و بچه را از او می گیرد و به مادر واقعی می دهد. تشخیص اینکه چه چیزی درست است و چه چیزی غلط است، پیروزی خرد است. این اولین پیروزی او از این دو خانم است. این یک پیروزی خردمندانه است.

اکنون سلیمان مرد ضرب المثل است. داوود مزامیر نویس شیرین اسرائیل است. داوود تقریباً نیمی از کتاب مزامیر را به ما می دهد. امثال عمدتاً توسط سلیمان نوشته شده است. اول پادشاهان فصل 4 آیه 30 این را می گوید: «او 3000 ضرب المثل گفت». چند ضرب المثل در کتاب مقدس داریم؟ حدود 375. او 3000 ضرب المثل نوشت، ما فقط 375 ضرب المثل داریم - این حدود 12 درصد از آنچه او نوشته است. بیشتر ضرب المثل های سلیمان از بین رفته اند. "و آهنگ های او شماره 1005." آنها یک سرود سلیمان داشتند و آن را در کتاب مقدس گذاشتند و گفتند، "بس است." نه. سلیمان در کتاب مزامیر نیز دو مزمور دارد. غزل غزل سلیمان به او تقدیم شده است، اما در واقع "غزل آواز" است، نه "آواز سلیمان". به هر حال، شماره مزامیر او 1005 است. اول پادشاهان 4: 33، «او زندگی گیاهی را توصیف کرد، از سرو لبنان گرفته تا زوفا که از دیوارها رشد می کند. او همچنین در مورد پرندگان و حیوانات و خزندگان و ماهی ها صحبت کرد. و مردانی از همه ملت ها آمدند تا به حکمت سلیمان که توسط پادشاهان جهان که از حکمت او شنیده بودند گوش فرا دهند.

دختر فرعون، سلیمان و امثال

باید بدانید که من واقعا به مزامیر و امثال علاقه دارم و واقعا به سلیمان علاقه دارم. چیزی که اکنون می خواهم به شما بگویم. شما اینجا در کالج گوردون هستید، هیچ دیگری در دنیا نیست که بخواهد این را بگوید. این کاملاً منحصر به فرد است که هرگز آن را در تفسیر نخواهید خواند. حالا به محض اینکه این را می گویم، چه چیزی را باید پشت هر چیزی که می گویم بگذارید؟ یک علامت سوال بزرگ. هیلدبرانت این را می سازد. حالا من این را برای مدت طولانی مطالعه کرده ام، اما می خواهم چیزی را بسازم. آزمایشی است و ممکن است در اینجا اشتباه کنم. فکر می کنم حق با من است، اما ممکن است اشتباه کنم. چیزی در این روایت مرا آزار می دهد. همانطور که این روایت را می خوانم، چه کسی مدام در روایت ظاهر می شود؟ این زن، دختر فرعون. قبل از اینکه سلیمان خواب خود را در جبعون ببیند تا حکمت را به دست آورد، در فصل 3 می گوید: "سلیمان با فرعون پادشاه مصر اتحاد کرد و دخترش را ازدواج کرد." آن آیه کاملاً خارج از متن است، ناگهان شما دختر فرعون را دارید. این از کجا آمده است؟ او می خواهد رویایی ببیند که حکمت را به دست آورد و این آیه در مورد دختر فرعون از کجا آمده است. اگر به فصل 9 آیه 24 بروید همان چیز را می بینید، این آیه در مورد این همسری که او از مصر گرفته است. «پس از آنکه دختر فرعون از شهر داوود به قصری که سلیمان برای او بنا کرده بود،

آمد.» سلیمان برای این زن یک قصر خاص ساخت زیرا او را در محوطه معبد نمی خواست زیرا او یهودی نبود، او مصری بود. بنابراین سلیمان کاخ مخصوصی برای او ساخت تا همه چیز را حلال نگه دارد. در فصل 11 آیه 1 فهرستی از همسران سلیمان وجود دارد و این چیزی است که می گوید: "اما سلیمان پادشاه علاوه بر دختر فرعون، زنان خارجی زیادی را دوست داشت." توجه کنید که دختر فرعون چگونه ممتاز است. همه همسران دیگر هم هستند - اما او خاص است. در این آیه 700 همسر و 300 صیغه ثبت شده است. آیا کسی می تواند این کار را انجام دهد؟ نه. بسیاری از آنها از دواج های سیاسی هستند.

حالا چیزی که من به شما پیشنهاد می کنم این است: در امثال حکمت چگونه به تصویر کشیده می شود؟ امثال فصل 1-9 حکمت چگونه به تصویر کشیده شد؟ خرد به عنوان یک زن به تصویر کشیده شده است. این آیه های خرد زن حماقت زن است. زن فولی سعی می کند مرد جوان را اغوا کند و سلیمان در تلاش است تا پسرش را به قرار ملاقات با مادام خرد برساند. مادام خرد یک زن است. آیا متوجه می شوید که در کتاب امثال نیز هیچ اشاره ای به معبد نشده است. حال، آیا معبد یکی از بزرگترین دستاوردهای زندگی سلیمان در تمام زندگی او است؟ سلیمان اولین معبد خدا را ساخت، آن را با طلا و سرو و غیره پوشانده بود. حتی در کتاب امثال نیز ذکر نشده است. چه کسی می تواند کمی از معبد کینه داشته باشد؟ آیا دختر فرعون کمی کینه خواهد داشت زیرا او برای معبد "به اندازه کافی خوب" نیست؟ سلیمان این کاخ جداگانه را دور از آن برای او می سازد. در اینجا یک چیز دیگر وجود دارد، وقتی به امثال فصل 22 می روید، بسیار بسیار شبیه به ضرب المثل آمنموپ از مصر است. چیزی که من در اینجا پیشنهاد می کنم این است: آیا ممکن است سلیمان با این همسر، دختر فرعون، تعامل داشته باشد، آیا به احتمال زیاد او حکمت مصر را می داند؟ و آیا بسیار محتمل است که سلیمان در حال جمع آوری ضرب المثل از سراسر جهان باشد و از مصر نزد همسرش برود و بگوید، "هی، چه نوع ضرب المثلی در آنجا داری؟" او در حکمت مصر آموزش دیده بود. بله، او می توانست باشد. بنابراین چیزی که من پیشنهاد می کنم این است که بسیار محتمل است که کتاب امثال تأثیری از دختر فرعون با میانجیگری سلیمان داشته باشد. چیزی که من پیشنهاد می کنم این است که فکر می کنم تأثیر بسیار قوی در آنجا وجود دارد. اکنون اینها ضرب المثل های سلیمان است و سلیمان ویراستار آن بود، اما احتمالا او به شدت با دختر فرعون تعامل داشته است. او در روایت اول پادشاهان برجسته شده است. به هر حال، کتاب امثال چگونه به پایان می رسد (فصل 31). با یک "فولکس واگن"، یک زن با فضیلت به پایان می رسد. آیا ممکن است که این زن با فضیلت از دختر فرعون الگوبرداری شده باشد؟ این یک کشش است. یک علامت سوال بزرگ با آن قرار دهید. فقط چند ایده دیگر وجود دارد.

سلیمان و معبد

ساخت معبد: فصل 8، سلیمان اولین معبد را می سازد. یهودیان تاریخ خود را در اطراف معابد سازماندهی می کنند. مردم مسیحی تاریخ خود را بر اساس عیسی مسیح سازماندهی می کنند. ما قبل از میلاد (قبل از میلاد) و بعد از میلاد (سال خداوندان) داریم. ما کارهایی را در اطراف مسیح انجام می دهیم. مردم یهود

چیزی را دارند که "دوره معبد اول" نامیده می شود. دوره معبد اول از سلیمان تا اسارت بابلی است. بابلی ها قصد دارند معبد را در سال 586 قبل از میلاد ویران کنند. سپس به یاد بیاورید که عزرا و نحμία در آن زمان معبد را بازسازی کردند و دوره معبد دوم از زمان عزرا و نحμία تا زمان عیسی ادامه دارد. عیسی به معبد دوم خواهد آمد و رومیان معبد دوم را در سال 70 پس از میلاد نابود خواهند کرد. بنابراین یهودیان زمان را بر اساس دوره معبد اول و دوره معبد دوم تعیین می کنند. سلیمان قرار است اولین معبد را برپا کند. او چگونه این کار را انجام می دهد؟ او به لبنان می رود، دیوید در واقع این کار را با مردی به نام حیرام تنظیم می کند، و او به آنجا نزد حیرام می رود و او می گوید، "حیرام، من چند سرو لبنان می خواهم." حیرام می گوید: "مرد، کامیون داران ما در اعتصاب هستند، ما نمی توانیم چوب را به شما برسانیم." نه. کاری که آنها انجام می دهند این است که سروهای لبنان را به اقیانوس می اندازند و آنها را به جایی که امروز تل آویو (یا یافا) است شناور می کنند و سپس از یافا به اورشلیم منتقل می شوند. آنها این سروهای لبنان را به دریای مدیترانه می اندازند و آنها را به اسرائیل شناور می کنند. این یک نوع راه جالب است که آنها این چیزها را ساختند، آنها کشتی ها را از سرو لبنان ساختند. سپس سلیمان درختان سرو را می گیرد، صخره ها را می پوشاند و سپس آنها را با طلا می پوشاند. این یک چیز باورنکردنی بود. اکنون سلیمان در اینجا دعای تقدیم می کند، در فصل 8 آیه 27. معبد بزرگترین دستاورد سلیمان است. او معبدی را برای خدا می سازد که پدرش همیشه می خواست. سلیمان در واقع آن را می سازد. او می گوید که این بزرگترین دستاورد زندگی او در آیه 27 است، "اما آیا خدا واقعا بر روی زمین ساکن خواهد شد؟ آسمان ها، حتی بلندترین آسمان ها نمی توانند شما را در خود جای دهند، چه رسد به این معبدی که من ساخته ام." این بزرگترین دستاورد زندگی اوست. آیا سلیمان هنوز چیزها را در چشم انداز دارد؟ بله. این معبد برای خدا چیزی نیست. این خدای جهان است و "چقدر کمتر این معبد". بنابراین به نظر می رسد سلیمان آن را با هم دارد. او این دستاورد بزرگ را می گیرد و به جای لاف زدن در مورد آن، سرش خیلی بزرگ نمی شود. بنابراین به نظر می رسد سلیمان در اینجا بسیار عاقل است.

شهرت سلیمان: ملکه سبا

ملکه سبا به دیدن سلیمان می آید. او تمام راه را از جایی که شما بچه ها یمن می نامید، در سمت جنوبی شبه جزیره عربستان سعودی (شبا) سفر می کند. او تمام راه را می آید، احتمالا 1000 مایل، تا سلیمان را ببیند. او با سؤالات سخت از او سؤال می کند. یکی از ترجمه ها می گوید: "نفس او از حکمت سلیمان گرفته شد." او با عصبانیت می گوید: "سلیمان تو از همه چیزهایی که از کشورم به من گفته شده است عاقل تر هستی. تو عاقل تر از آن چیزی هستی که تصور می کردم." و او به سلیمان لاف می زند. اما آیا متوجه می شوید که اینجا چه اتفاقی می افتد؟ آیا سلیمان به خودش لاف می زند؟ نه. افراد دیگر، مانند ملکه سبا و حیرام به سلیمان لاف می زنند. سلیمان به ندرت در متن صحبت می کند، دیگران در مورد سلیمان هیجان زده می شوند. آیا این نشانه یک مرد خردمند است؟ او در مورد خودش لاف نمی زند، دیگران به او لاف می زنند. این نشانه یک مرد خردمند

است.

حماقت سلیمان: روی برگرداندن از خداوند

حالا، حماقت سلیمان، مشکل اینجا چیست؟ فصل 11 آن را ذخیره می کند. سلیمان با بسیاری از همسران خارجی ازدواج می کند و اساسا قلب او به دنبال آنها می رود. حالا چند چیز: سلیمان 700 زن و 300 صیغه دارد، اما قبل از اینکه پادشاه شود، با این عمونی ازدواج کرده بود و قبل از اینکه در جبعون برای خرد ببیند، با دختر فرعون ازدواج کرده بود. بنابراین سلیمان قبلا شروع به این کار کرده بود، به عبارت دیگر، آنها همه این زنان را تا این لحظه نجات دادند. رحبعام، پسرش 41 ساله است که سلیمان پس از 40 سال سلطنت درگذشت. این سوال را مطرح می کند و می خواهم در اینجا به پایان برسانم. بگذارید فقط آنچه را که متن می گوید بخوانم. "آنها از ملت هایی بودند که خداوند در مورد آنها به اسرائیلی ها گفته بود، 'شما نباید با آنها ازدواج کنید' ... همانطور که سلیمان پیر شد، همسرانش قلب او را به دنبال خدایان دیگر چرخاندند و قلب او به طور کامل به یهوه خدای خود اختصاص نداشت، همانطور که قلب پدرش داوود بود. او از عشتورت، الهه صیدونیان و مولخ خدای نفرت انگیز عمونیان پیروی کرد. پس سلیمان در نظر خداوند بدی کرد، او مانند پدرش داوود به طور کامل از خداوند پیروی نکرد." در تپه شرقی او محرابی برای کموش ساخت، جایی که آنها فرزندان خود را به خدایان خود تقدیم کردند. آنها فرزندان خود را به خدایان خود سوزاندند. سلیمان بچه ها را به کموش، خدای موآب یا ادوم یا عمون سوزاند. آیا ممکن است کسی از خداوند روی برگرداند؟ وقتی جوان تر بودم بسیار به کالوینیسم علاقه داشتم، وقتی نجات یافتم، همیشه نجات یافتم یا استقامت مقدسین را حفظ کردم. آیا سلیمان در پایان عمرش روی برگرداند و حتی خدایان دیگری را پرستش کرد؟ بله. اکنون برخی از مردم معتقدند که جامعه به ما می گوید که سلیمان در پایان عمر خود نزد خداوند بازگشت. در جامعه 12 سلیمان پیرمردی است و نزد خداوند باز می گردد. آیا این امکان وجود دارد؟ بله ممکن است. آیا دیده اید که مردم از خداوند دور می شوند و برنمی گردند؟ من دوستی داشتم که طلاق گرفت، همسرش بچه را گرفت، و این مرد با من در یک مدرسه بسیار بسیار محافظه کار تدریس می کرد. تنها چیزی که از آخرین مکالمه ما به یاد دارم این است که او حداقل در پنج دقیقه سی بار گفت. او از دست خدا بسیار عصبانی بود که ازدواجش را نابود کرد. حالا سوال: چه کسی واقعا ازدواج او را نابود کرد؟ او نمی خواست با آن روبرو شود، بنابراین خدا را به خاطر آن سرزنش کرد و به خدا پشت کرد. حالا آیا ممکن است که او نزد خداوند بازگردد؟ بیست، سی سال بعد ممکن است بگویم، بله. تنها کاری که من انجام می دهم این است که این سوال را مطرح می کنم: آیا ممکن است کسی خدا را بشناسد و سپس روی برگرداند؟ آیا این امکان وجود دارد. باز هم، تنها چیزی که می خواهم به شما بگویم این است: یک قدم. "به آنجا اما به لطف خدا می روم." با تکبر نگوئید، "من هرگز خداوند را انکار نمی کنم"، در واقع چه کسی این را گفت؟ پطرس این را گفت و چه اتفاقی افتاد؟ تنها چیزی که می گویم این است: آیا فروتنی چیز خوبی است؟ مراقب باشید که چگونه در مورد

افرادی که از خداوند روی برگردانند فکر می کنید، ممکن است که آنها برگردند و ما باید به طور جدی برای این نوع افراد و برای خودمان دعا کنیم زیرا قلب ما مستعد سرگردانی است. بسیار خوب، پنجشنبه می بینمت. این دکتر تد هیلدبرانت در درس تاریخ، ادبیات و الهیات عهد عتیق خود در سخنرانی شماره ۲۵ است: گناه داوود با بتشبع و انتقال به سلیمان.

خشن ویرایش شده توسط تد هیلدبرانت